

قالب نوشته: سفر نامه

نویسنده: محمد ابراهیم باستانی

پاریزی

نویسنده معاصر

درس هشتم : از پاریز تا پاریس

بند اول : پاریز کلاس ششم ابتدایی نداشت.... ده فرسنگ راه را دوازده ساعته میرفتیم

قلمرو زبانی: پاریز = نام بخشی در شهرستان سیرجان در استان کرمان / الاغ تور = طنز « با الاغ حرکت کردیم» / فرسخ فرسنگ = حدود شش کیلومتر (ممیز) / کران = نام روستایی در بخش پاریز / چریغ آفتاب = تلفظ محلی « چراغ » نزد مردم سیرجان ؛ طلوع آفتاب ، صبح زود / اُتراق = توقف چند روزه در سفر به جایی ، موقتاً در جایی اقامت گزیدن

قلمرو فکری : مفهوم : کمبود امکانات ، سفر برای دانش ، سختی سفر.

بند دوم : از کالس سوم دبیرستان ناچار می بایست ... و این، مخارج قریب شش ماه من بود

قلمرو زبانی : دانشسرای مقدماتی = مرکز تربیت معلم قدیم / تداعی = یادآوری ، به یاد آوردن / قریب = نزدیک

بند سوم: وقتی از پاریز به رفسنجان آمدم، به من سفارش شد ... و نه ثبت و نمره؛ هیچ و هیچ...

قلمرو زبانی : رفسنجان = شهری در کرمان / مُحصل = دانش آموز / تجارت خانه = جایی که در آن عهد داد و ستد متمرکز می گردد ، مکانی که بازرگانی در آن صورت می گیرد. / حواله = نوشته ای که به موجب آن دریافت کننده ملزم به پرداخت پول یا مال به شخص دیگری است / دهاتی = روستایی /

کازیه = جا کاغذی ، جعبه چوبی یا فلزی رو باز که برای قرار دادن کاغذ ، پرونده یا نامه ها روی میز قرار می دهند / تحریر = نوشتن

قلمرو فکری: مفهومی = ناامنی / نظام اجتماعی سنتی / خجالت رودربایستی.

بند چهارم: نخستین روزی که از پاریز خارج شدم در صورتی که دنیا بی پایان است

قلمرو زبانی: استبعاد = دور دانستن ، بعید شمردن چیزی ؛ استبعاد داشتن = بعید و دور بودن از تحقق و وقوع امری / غایت القصوی = حد نهایی چیزی ، کمال مطلوب

قلمرو ادبی: تشبیه = سیرجان مانند آخر دنیا بود / اروپا را مانند دنیا دانسته است

قلمرو فکری: اما چه استبعادی دارد که اما بعید نیست که عمری داشته باشم که به کره ماه سفر کنم و خاطرات آن را بنویسم.

بند پنجم: عبور هواپیما از روی دریای مدیترانه بر طیلسان آبی مدیترانه دوخته شده است

قلمرو زبانی: امان = پایتخت کشور اردن / آتن = پایتخت کشور یونان. که نام آن را از « آتنا » ایزد بانوی خرد و جنگ و الهه نگهبان این شهر گرفته اند / سرپر = توقف کوتاه ، هرگاه مرغی از اوج ، یک لحظه بر زمین بنشیند و دوباره برخیزد، این توقف کوتاه را «سرپرزدن» می گویند. / طیلسان = نوعی بالا پوش (ردا) ضخیم و بدون آستین که تار آن ابریشم و پودش پنبه بود و بالای بدن ، کتف ها و پشت را می پوشاند.

قلمرو ادبی: تشبیه = تصورات تاریخی مانند دریایی است / جزیره های کوچک و بزرگ، مدیترانه مثل طیلسان آبی رنگارنگ دوخته شده است. / طیلسان مدیترانه = اضافه استعاری (تشخیص)

بند ششم: فرودگاه آتن، نوساز و مربوط به دوران به مار غاشیه حکومت سرهنگ ها پناه ببرد

قلمرو زبانی: نوساز = نوساخته شده / مثل اینکه مردم از این حکومت چیزهای چشمگیری دیده اند = به طنز یعنی « چیزی ندیده اند» / مهد = گهواره / دموکراسی = حکومتی که در آن حاکمیت در دست مردم است و کارهای آن به وسیله نمایندگان که عموم مردم انتخاب می کنند انجام می شود /

جرّاره = ویژگی نوعی عقرب زرد بسیار سمّی که دُمش روی زمین کشیده می شود/ مار غاشیبه = ماری بسیار خطرناک در دوزخ؛ غاشیبه = سوره ای از قرآن، یکی از نام های قیامت / از عقرب جرّاره به مار غاشیبه پناه بردن = ضرب المثل است = بدتر شدن پیوسته اوضاع و از بدتر به بد پناه بردن « از چنگ گرگ رها شدن و در چنگ قصاب افتادن » = از چاله برون آمدن و در چاه افتادن.

قلمرو ادبی: عبارت « مثل اینکه مردم هم از این حکومت چیزهای چشمگیری دیده اند.» به طنز بیان شده است / تشخیص = شوخی روزگار / کنایه = « برای آب خوردن » کنایه از « کوچک ترین کار » / تشبیه = آتن مانند مهد است. / دموکراسی قرن بیستم را به عقرب جرّاره تشبیه کرده است. / حکومت سرهنگ ها مانند مار غاشیبه هستند.

قلمرو فکری: شوخی روزگار: بازی های زمانه است که کشوری که شیوه حکومت دموکراسی و انتخابی از آن جا آغاز شده برای کوچکترین تصمیم ها انتخابات برگزار می کردند از ترس دموکراسی خطرناک امروزی که مانند عقرب گزنده است به حکومت نظامیان کودتاگر پناه بردند که مانند مار وحشتناکی است. (مفهوم = پناه بردن از خطری به خطر بزرگتر، بازی روزگار)

بندهفتم: رم، پایتخت ایتالیا، شهری ... معمول از سوءهاضمه می میرند

قلمرو زبانی: پایتخت ایتالیا = بدل / قطور = ضخیم، کلفت / بارو = قلعه / دود خورده = قدیمی / فراز = بالا / کرانه = طرف، جانب، ساحل / تیر = رودی در ایتالیا / اما دنیا همیشه به یک رو نمی ماند = اوضاع دائم به یک حال نمی ماند / حبشه = سرزمینی قدیمی در شرق آفریقا که شامل کشورهای کنونی اتیوپی اریتره، جیبوتی و سومالی است. در هنگام ظهور اسلام، حبشه یکی از ممالک بزرگ و قدرتمند جهان به شمار می آمد و سرزمین وسیعی را در برداشت / مستعجل: زودگذر، شتابنده / سوءهاضمه: اختلال هضم، بدگواری.

قلمرو ادبی: تشخیص = دیوارهای بارو ها چیزی را بازگو کنند / مجاز = کشورهای اطراف سواحل دریای سیاه و کرانه های فرات از رم که رود تیر در آنجاست فرمان می بردند / استعاره = دنیا همیشه به یک رو نمی ماند (دنیا مانند چیزی است که چهره داشته باشد) / تشبیه = آخرین چراغ

امپراتوری = امپراتوری روم « مشبه » مانند چراغی بود / امپراتوری های بزرگ هم مانند آدم های ثروتمند، معمولا از سوءهاضمه می میرند ؛ یعنی از افراط در کارها از بین می روند ، همانطور که ثروتمندان از پرخوری می میرند (خودشان عامل مرگ خودشان هستند) امپراتوری های بزرگ ، دائم به فکر گسترش قلمرو خود هستند و از درون مملکت خودشان بی خبر می مانند ، از این رو ، نابسامانی درون مملکت خودشان آنها را از بین می برد ؛ یعنی عامل مرگ انسان های بزرگ خودشان هستند / تلمیح به بیتی از حافظ :

« راستی خاتم فیروزه بواسحاقی خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود »

بند هشتم : دیوارهای کهن شعر معروف خودمان را تکرار کنیم (گویا از حاج میرزا حبیب خراسانی است)

قلمرو زبانی = طاق : سقف خمیده و محدب ، سقف قوسی شکل که با اجر بر روی اطاق یا جایی دیگر سازند / طاق ضربی = طاق احداث شده بین دودخانه ی تیر آهن که آن را با اجر و ملاط گچ می سازند . / یک روز = زمانی / چشم داشت = انتظار داشت ، امید داشت / از آن چشم می زد = از آن فرمان می برد ؛ بیم داشت ، هراس داشت.

قلمرو ادبی : تشخیص = دیوار های کهن حکایت داشته باشند / کنایه = چشم داشتن کنایه از انتظار داشتن / چشم زدن = کنایه از ترسیدن

قلمرو فکری : معنی یک روز دنیایی .. = در روز گاران گذشته مردم جهان به روم امید بسته بودند و از قدرت آن در هراس بودند ولی امروزه به جای آن قدرت و شکوه ، اعتصاب کارگران فقیر ماهیگیر و کشتی ساز ، ضعف آن را نشان می دهد. (مفهوم : عبرت گرفتن از اوج و فرود قدرت ها در گذر زمان

۱- کاووس کیانی که کی اش نام نهاده اند کی بود؟ کجا بود؟ کی اش نام نهادند؟

قلمرو زبانی : کاووس = نام یکی از پادشاهان کیانی / کیانی = صفت نسبی = منسوب به کیان ، کیان = کی ها ، هر یک از پادشاهان باستانی ایران از کی قباد تا دارا / کی = کاووس کیانی پادشاه ، هر یک از

پادشاهان سلسلهٔ کیان / مصرع اول = جمله چهارجزیی گذرا به مفعول و مسند است / کی در مصرع اول = مسند / ش = مفعول / در مصرع دوم مسند محذوف است.

قلمرو ادبی: تلمیح = به حکومت پادشاهی کاووس / جناس همسان = کی (پادشاه) در مصرع اول، کی (چه موقع) در مصرع دوم (واژه های قافیه جناس همسان دارند)

قلمرو فکری: معلوم نیست که کاووس کیانی را چه کسانی پادشاه نامیده اند، چه زمانی و در کجا زندگی میکرد و چه زمانی او را پادشاه نامیدند! (ناپایداری و گذرا بودن دنیا و قدرتهای دنیوی)

۲- خاکی است که رنگین شده از خون ضعیفان این مُلک که بغداد و ری اش نام نهادند

قلمرو زبانی: مُلک = سرزمین، قلمرو، آنچه در تصرف باشد / بغداد = نام شهر / ری = نام شهر / نامش = «ش» مفعول فعل نام نهادند / بغداد و ری = مسند

قلمرو ادبی: مجاز = خاک (منظور شهر و کشور است) / کنایه = «رنگین شدن از خون کنایه از جان باختن و شهادت / بغداد، ری = تناسب

قلمرو فکری: جهان که هر بخش از آن با نامی خوانده میشود (مثل بغداد و ری)، در حقیقت زمینی است که جای جای آن، مردم قربانی حکومت ظالمان واقع شده اند. (نکوهش ستمگران و ناپایداری دنیا)

۳- صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی چوب تا شد تهی از خویش و نی اش نام نهادند

قلمرو زبانی: تیغ = شمشیر / جفا = ستم / چوب = مجاز از درخت نی / تهی = خالی

قلمرو ادبی: تشبیه = تیغ جفا (جفا مانند تیغ است = اضافه تشبیهی) / تشخیص = به چوب جفا کنند و بر سر و تنش بکوبند / حسن تعلیل = شاعر دلیل تهی بودن نی و نام نی داشتن را به خاطر تیغ جفا می داند / تناسب = سر، تن / نی، تهی / اغراق = صد (منظور عدد نیست بلکه بسیار است) / تهی شدن از خویش = کنایه از سختی کشیدن و خودسازی

قلمرو فکری: چوب، تراشیده شدن با تیغ و چاقو را تحمل میکند تا از همه چیز تهی شود و آنگاه به «نی» تبدیل شود (مفهوم = ریاضت و تحمل موجب کمال)

۴- دل گرمی و دم سردی ما بود که گاهی مرداد مه و گاه دی اش نام نهادند

قلمرو زبانی: دل گرمی = شادی و خوشی / دم سردی = ناراحتی

قلمرو ادبی: تضاد = دل گرمی ، دم سردی / مرداد ماه ، دی ماه / کنایه = دل گرم بودن (تاثیرگذاری و امیدواری) ، دم سرد بودن (بی تاثیری سخن و ناامیدی) / مجاز = مرداد ماه، دی ماه مجاز از تابستان و زمستان / حسن تعلیل = ماه مرداد ، گرمی اش را از دل گرمی ما گرفته است - دی ماه ، سردی خودش را از دل سردی ما گرفته است.

قلمرو ادبی: امیدواری و خوشی یا ناامیدی و ناخوشی انسان است که روزگار و ایام را شکل میدهد و آنها را نامگذاری می کند. (زشتی و زیبایی جهان به نگرش انسان بستگی دارد)

۵- آیین طریق از نفس پیر مغان یافت آن خضر که فرخنده پی اش نام نهادند

قلمرو زبانی: آیین = روش / طریق = راه / نفس = سخن ، همراهی / مغان = موبدان زرتشتی ؛ در ادبیات عرفانی ، عارف کامل و مرشد را گویند. / خضر = نام پیامبری است ، تا روز قیامت زنده است و مسافران در خشکی را یاری می دهد. معروف است که خضر آب حیات (آب حیوان) را خورده است و همیشه زنده است. / فرخنده = مبارک / پی = اثر، نشان ، اثر پا بر زمین

قلمرو ادبی: مجاز = «نفس» مجاز از سخن، دعا / تلمیح = پیر مغان - حضرت خضر

قلمرو فکری: حضرت خضر(ع) که نیکبخت و خوش قدم بود، این سعادت را از توجه مُرشد و انسان کامل به دست آورد. (ضرورت استفاده از راهنما در سیر و سلوک عرفانی)

بند نهم و دهم: با راه آهن به بروکسل پایتخت بلژیک می رفتیم. تا ما به بالای آن برویم و محوطه میدان را تماشا کنیم.

قلمرو زبانی: سپاه نازی = «نازی» نام حزب سیاسی که در آلمان فعالیت داشت. / ناپلئون = نخستین امپراتور فرانسه در قرن ۱۶

قلمرو ادبی : مجاز = دنیا (مردم دنیا) / راه آهن = مجاز از قطار / فراموشکار بودن دنیا = تشخیص و استعاره

بندیازدهم تا آخر : علاوه بر آن، یک « پانوراما » در اینجا ساخته شدهو نه سخنرانی های دو گل

قلمرو زبانی: پانوراما = معادل فارسی آن « سراسر نما » است. هرگونه دورنمای سراسری یک فضا را پانوراما گویند. واترلو = نام آخرین نبرد ناپلئون بناپارت بود. بین سپاه فرانسه و سپاه ائتلاف جنگ نام گرفت که نبرد در دشت واترلو در کشور بلژیک امروزی رخ داد. / طبق = سینی / محوطه = هر جای محصور و محدود / فاتحه ای برای این نویسنده بزرگ طلب کنم = دعای خیر برای مرده (خواندن سوره حمد و توحید برای مرده)

شارلمانی = کارل بزرگ یا شارلمانی به عنوان مؤسس امپراتوری مقدس روم شناخته شد و از نظر اروپایی ها ، پدر کشورهای فرانسه و آلمان است. / دوگل = ژنرال مارشال دوگل ، رئیس جمهور فرانسه بود که در جنگ جهانی دوم فرماندهی نیروهای آزاد فرانسوی را بر عهده داشت. / در پاریس « بودم » = بودم = فعل غیراسنادی

قلمرو ادبی: قلم = مجاز از نوشته ، اثر / پاریز و پاریس = جناس ناهمسان

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱-واژه « طاق » در هر بیت ، به چه معناست ؟

الف) فرد، متضادِ جفت، به معنی یکتا و بی نظیر

ب) عمارت، ایوان

پ) آنچه خمیده باشد از بناها مجازاً خمیدگی ابرو ، کمان ابرو

۲- پنج گروه کلمه مهمّ املایی از متن درس بیابید و بنویسید:

دولت مستعجل - سوء هاضمه - مارغاشیه - طاق ضربی - غایت القصوای مقصود

۳- از متن درس ، برای هر یک از انواع « وابسته های وابسته » نمونه ای مناسب بیابید.

میمز = ده فرسنگ راه

مضاف الیه مضاف الیه = غایت القصوای مقصود خود /

صفت مضاف الیه = اعتصاب کارگران فقیر ماهیگیر

قلمرو ادبی

۱- عبارت و بیت های زیر را از نظر آرایه های ادبی بررسی کنید:

الف) مجاز = « دنیا » مجاز از مردم دنیا / کنایه = « چشم داشتن » = انتظار داشتن / چشم می زد = می ترسید

ب) تلمیح = پادشاهی کاووس / کنایه = کی بود ؟ کجا بود ؟ کی اش نام نهادند = کنایه از به سرعت سپری شدن ایام عمر / کی (= پادشاه) - کی (= چه وقت) = جناس تام / واج آرایه صامت: ک-ن / بود = تکرار / مراعات نظیر

پ) تضاد = دل گرمی ، دم سردی / مرداد ماه ، دی ماه / کنایه = دل گرم بودن ، دم سرد بودن / مراعات نظیر / حسن تعلیل = ماه مرداد ، گرمی اش را از دل گرمی ما گرفته است - دی ماه ، سردی خودش را از دل سردی ما گرفته است.

۲- عبارت زیر، یادآور کدام مثل است؟

از عقرب جرّاره به مار غاشیه پناه بردن = ضرب المثل است = بدتر شدن پیوسته اوضاع و از بدتر به بد پناه بردن . « از چنگ گرگ رها شدن و در چنگ قصاب افتادن » ؛ « از چاله به چاه افتادن

قلمرو فکری

۱- مقصود نویسنده از عبارت زیر چیست؟ **حرص و طمع زیاد، زیاده خواهی**

۲- مفهوم کلی هر بیت را مقابل آن در جدول بنویسید:

مفهوم	بیت
ریاضت و تحمل، موجب کمال می شود	صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی چوب تا شد تهی از خویش و نی اش نام نهادند
باید از پیر طریقت، پیروی کرد تا سعادت مند شد	آیین طریق از نفس پیر مغان یافت آن خضر که فرخنده پی اش نام نهادند

۳- با توجه به متن درس، «دولت مستعجل» یادآور کدام بیت از حافظ است؟ دریافت خود را از آن بنویسید:
راستی خاتم فیروزه بواسحاقی خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود

گنج حکمت سه مرکب زندگی

نقل است که از او (ابراهیم ادهم) پرسیدند....

قلمرو زبانی: مَرکب = هر آنچه بران سوار شوند، اغلب منظور «اسب» است / ابراهیم ادهم = از عارفان مشهور و بزرگ قرن دوم هجری / باز بسته (باز داشته) = رام شده، فرمانبردار / اخلاص = پاک داشتن دل، ارادت صادق

قلمرو ادبی: تشبیه = مرکب زندگی - مرکب شکر - مرکب صبر / مرکب اخلاص / بر مرکب صبر نشینم = کنایه از صبور باشم

بر مرکب شکر نشینم = کنایه از شکر گزار باشم / بر مرکب اخلاص نشینم = کنایه از مخلص باشم
عبادت کردن، بی ریا بودن

قلمرو فکری: روایت کرده اند که از عارف بزرگ، ابراهیم ادھم، پرسیدند که چگونه زندگی می کنی ابراهیم می گوید: سه مرکب دارم، فرمانبردار. اگر خداوند به من نعمتی دهد بر اسب شکرگزاری می نشینم و جلو می روم؛ یعنی قدردان و سپاسگزار نعمت های خدا هستم و این سپاسگزاری بدین گونه است که از آن نعمت ها درست و در جای خود بهره بگیرم. / بر مرکب صبر نشینم؛ شکایت و ناله و زاری نمی کنم بلکه به خدا پناه می برم. در اصطلاح عرفانی ترک شکایت کردن از بلاهاست و انتظار فرج و گشایش از حق داشتن. وقتی به نعمت و رفاه می رسم، بر مرکب شکر، سوار می شوم و شکرگزاری می کنم و این شکر مرا به درگاه خدای رساند (به خدا نزدیک می کند) وقتی بلایی پیش می آید بر آن صبر می کنم و با صبر پیش می روم؛ و چون فرصت طاعت و بندگی پیش می آید، دل از هر چه غیر اوست پاک می کنم و تنها به حق می پردازم و به پیش می روم.

پیام = شکرگزاری بر نعمت، صبر بر بلا و اخلاص در عبادت